

اهدای جایزه فریدریش گوندولف به مهشید میر معزی به پاس دو دهه تلاش برای گسترش فرهنگ

خادم
مهشید میرمعزی از مترجمانی است که پس از دو دهه ترجمه، به جایگاهی میان اهالی ادبیات دست یافته که نامش روی جلد کتاب، به یکی از ملاک‌های انتخاب اثر تبدیل شده است. او که برگردان حدود ۳۰ اثر را در کارنامه خود دارد، نخستین مترجم ایرانی است که چندی پیش مفتخر به دریافت جایزه فریدریش گوندولف شد. آکادمی زبان و ادبیات آلمانی این جایزه را از سال ۱۹۶۴ به کسانی اهدا می کند که در گسترش و شناساندن فرهنگ آلمانی دور از مرزهای این کشور کوشیده‌اند.
به مناسبت دریافت این جایزه مراسمی با حضور اهالی فرهنگ و ادبیات برگزار شده که در آن مهشید میرمعزی، محمود حدادی، مترجم‌زبان آلمانی وامیرحسن چهلتن، نویسنده سخنرانی کرده‌اند. گزیده‌ای از این سخنرانی‌ها را در ادامه می‌آوریم.
● مهشید میرمعزی: هدف اصلی من داشتن سهمی در گسترش فرهنگ است

امروز من مفتخر به دریافت این جایزه مهم شده‌ام، جایزه‌ای که نقطه عطفی در زندگی کاری‌ام محسوب می‌شود. [...] این جایزه همچنین مسئولیت من را در مقام مترجم سنگین‌تر می‌کند تا - با انتخاب بهینه‌آثار، مطالعه منتقدانه ترجمه‌های پیشینم، تعمق مدام در آثار ادبی دو زبان و گسترش دایره واژگانم- ارائه ترجمه‌هایی با کیفیت بیشتر را در شیوه و سیاق کارم قرار دهم. [...] خوشبختانه زبان فارسی امروز باتاریخی بیش از هزار و صد سال، از امکانات زبانی گسترده‌ای برخوردار است که کار مترجم را در انتخاب کلمات مناسب راحت‌تر می‌کند. آشنایی کامل با زبان فارسی و همچنین انس با ادبیات کلاسیک فارسی گنجینه‌ای وسیع از کلمات و اصطلاحات متنوع را در اختیار مترجم قرار می‌دهد تا به فراخور ساخت جمله و بافت کلام از آن بهره‌مند شود.

[...] [ادبیات عاملی برای «ارتباط» و «همبستگی» میان انسان هاست و مترجمان با نوعی واسطه‌هایی برای نزدیکی ملل به یکدیگرند. بسیاری از اثرپذیری‌های اجتماعی و فرهنگی نیز نتیجه همین نزدیکی به واسطه هنر است که نمی‌توان برای آن حدومرز قائل شد و هنرمندان از دیرباز این امر را دریافته‌اند. شاید مشهورترین مثال در این زمینه ارتباط معنوی و علاقه‌گفته به حافظ باشد. آنکه خود و دیگری را بشناسد، در اینجا نیز تشخیص می‌دهد: شرق و غرب، دیگر از هم گسستنی نیست.

[...] [هدف اصلی من از ترجمه، داشتن سهمی در گسترش ادبیات و فرهنگ کشوری دیگر و آشنایی مردم با آن‌هاست. کسی که مطالعه می‌کند، ناخودآگاه گوش کردن به حرف دیگری را می‌آموزد؛ چیزی که در این زمانه امری بدیهی نیست. بسیاری از مشکلات اجتماعی ما ناشی از گوش نکردن و شنیده‌نشدن است. فکر می‌کنم کسی که به ادبیات عشق می‌ورزد، خشونت پیشه نمی‌کند، جنگ افروزی را راه‌حل نمی‌داند و برای افکار و عقاید دیگران احترام قائل است.

● محمود حدادی: میرمعزی اندوخته‌ای دارد و آینده‌ای ترجمه ادبیات آلمانی دهه پنجاه از دانشگاه تهران آغاز شد که آقای فرامرز بهزاد-که به تازگی درگذشتند- و توجرح همنما، در ترجمه ادبیات آلمانی به طور مستقیم پیشگام بودند. آقای بهزاد بیشتر با آثار برتولت برشت و کافکا کارش را شروع کرد و آن‌قدر هم اقتدار علمی داشت که کسانی را در پیرامون خودش به همکاری دعوت کند. وقتی کار ترجمه مستقیم از آلمانی به فارسی با آقای بهزاد شروع‌شد، اوضاع کار ترجمه علی‌الصول در ایران دشوارتر شده‌بود. بدبینی عقیدتی در قبال مغرب‌زمین به‌سبب سابقه استعماری مغرب غربی چندان توجهی نکندند. با انقلاب ۱۳۵۷ این بدبینی نسبت به غرب، قدرت سیاسی و دولتی یافت. بعد جنگ بود و تحریم‌هایی که به دنبال اوضاع فکری و عقیدتی در ایران به ملت تحمیل شد که باعث شد مترجمان در وضعیت دشواری به کار ترجمه بپردازند. [...] پیشگامی فرامرز و بهزاد و توجرح همنما پیروانی داشت که من از آن‌ها اسم می‌برم: اردشیر فریدمجهتدی که متأسفانه درگذشتند، محمود حسینی‌زاد، علی اصغر حداد، سعید فیروزآبادی و کامران جمالی (که در موج‌های نخستین کرونا متأسفانه درگذشت) و علی عبداللهی که راه‌آن بزرگواران را طی کردند. به نام‌های جدیدی هم برخوردیم، محمد همتی که همت بزرگی دارد، امیر معدنی‌پور که ایشان رانمی‌شناسم؛ اما ظاهرًا از گوته کتابی ترجمه کرده‌اند. خانم مهشید میرمعزی میان این دو نسل حلقه واسط است. اندوخته‌ای دارد و آینده‌ای، و درست به همین دلیل فکر می‌کنم بسیار شایسته بود که معرف پویایی مترجمان آلمانی زبان در آلمان باشد و امیدوارم همچنان پویا باشند.

● امیرحسن چهلتن: مترجمان دریچه‌ای از ادبیات جهانی را به روی ما باز می‌کنند بدون شک وقتی جایزه‌ای به نام یک ادیب برجسته مثل فریدریش گوندولف باشد و به‌ویژه از جانب یک نهاد معتبر یعنی آکادمی زبان و ادبیات آلمان اهدا شود، ارزش این جایزه را مضاعف می‌کند. می‌دانید که فریدریش گوندولف، یک ادیب یهودی بوده و البته قبل از به قدرت رسیدن نازی‌ها از دنیا می‌رود، ولی کتاب‌هایش سخت به وسیله نازی‌ها سانسور می‌شد و به همین دلیل چنین جایزه معتبری را به نام او برقرار کردند. خانم مهشید میرمعزی احتیاجی به تعریف و تمجید ندارند، ایشان از جمله مترجمان برجسته و پرکار ما هستند که بیش از سی اثر از ایشان در مدت حدود دو دهه به بازار نشر آمده است. [...] امروز می‌توانم ادعا کنم که خانم میرمعزی نام‌ها و آثار مهمی از ادبیات آلمانی را به ما فارسی‌زبان‌ها معرفی کرده‌اند. همه ما و به‌ویژه ما داستان‌نویسان مدیون مترجمان خودمان هستیم که دریچه‌ای از ادبیات جهانی را به روی ما باز می‌کنند. با اینکه می‌دانم ترجمه هم تقریباً مثل نوشتن یکی از کارهای بی‌اجر و مزد جامعه ماست.

زین قنبر
علیرضا حیدری‌امدرس‌ویراستاری
ناوبراسته
 خودروسازان بابهانه‌هایی مانند افزودن چند حروف انگلیسی به نام خود روه‌ای قبلی نباید به دنبال افزایش قیمت خودر باشند.
ویراسته
 خودروسازان بابهانه‌هایی مانند افزودن چند حرف انگلیسی به نام خود روه‌ای قبلی نباید به دنبال افزایش قیمت خودر باشند.
نگته
در فارسی وقتی صفت مهم‌ه، چند را می‌آوریم، نیازی نیست موصوفان جمع باشد.
#زین-قنبر فارسی

شکر

۳۳شنبه
۲ آبان ۱۴۲۲
۱۵ بهمن ۱۴۴۵
شماره ۴۰۵

۱۰
SHAHRAHNEWS.IR



فرهنگ و ادبیات

داستان عامیانه

تجلی هویت و فرهنگ ملت

وحید حسینی ایرانی

لحظه‌هایی که نقیب الممالک استراحت ناصرالدین شاه را با نقل افسانه‌امیر ارسلان نامدار لذت بخش می‌ساخت، شاید فکرش را نمی‌کرد این داستان روزگاری به این پایه از شهرت برسد که برای نسل‌های مختلف خاطره بسازد. می‌توان گفت در کنار او به عنوان آفریننده این افسانه پرآوازه، یک نفر دیگر هم در ماندگار شدن آن ایفای نقش کرد: فخرالدوله، دختر تحصیل کرده شاه قاجار که پشت در نشسته بود و نقل شفاهی نقیب الممالک را به نوشتار بدل می‌کرد و برای متن خود تصاویری کشید و حاصل کارش کتاب امیرارسلان نامدار شد. کتابی که به خانه‌های توده مردم راه پیدا کرد و پیش از انقلاب بر اساس آن فیلم‌های سینمایی ساختند و در سال‌های اخیر مجموعه

کدام عوامل با ویژگی‌ها شما را ترغیب کرد تا داستان

عامیانه امیرارسلان نامدار را به نظم درآوردید؟

وقتی دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و واحدهای درسی نظامی، فردوسی، جامی، حافظ و دیگر شاعران تراز اول سخن، داستان‌های عاشقانه «یوسف و زلیخا»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «ویس و رامین»، «زال و رودابه» و... را می‌گذراندم، در درس لیلی و مجنون نظامی با این قسمت روبه‌رو شدم که پدر قیس کنار خانه کعبه از مجنون می‌خواهد که از عشق لیلی توبه کند. قیس که دیوانه کوی و بازار است بعد از توبه شدن و خداندن و تضرع و التماس و زاری از خداندن می‌خواهد هر روز آتش عشق لیلی را بیشتر در سینه‌اش شعله‌ور کند. من محو این قسمت داستان شدم و از روان شاد استادم پرسیدم آیا عاشاقی وجود دارند که تا به حال منظومه‌ای درباره آن‌ها سروده نشده باشد. ایشان گفت بله، امیر ارسلان و فرخ‌لقا و تا آنجا که من اطلاع دارم کسی اقدام به منظومه‌سازی درباره آن‌ها نکرده است. پرسیدم چرا استاد، گفت زیرا در این داستان عاشقانه مجنون با حجم عظیمی از رویدادها و به‌رو می‌شوید که نظم آن کاری بسیار شاق و زمان‌بر است، اما اگر کسی بتواند آن را به نظم درآورد و کاری کارستان کرده است. این جریان سال ۱۳۶۴ در دانشگاه آزاد تربت حیدریه روی داد و تا سال‌ها در ذهن بود. من دانشگاه را در سال ۱۳۶۸ به پایان بردم و سال ۱۳۸۲ هم کار سرایش «منظومه امیرارسلان

نامدار» را آغاز کردم.

اساسا در مطالعه داستان‌های عامیانه‌ای که نه به اندازه اسطوره‌ها جایگاه و اهمیت فرهنگی دارد و نه ویژگی‌های ادبی آن پررنگ است (مثلا در مقایسه با داستان‌های شاهنامه یا حکایات عرفانی ادب فارسی) چه ضرورتی می‌بینید؟

داستان‌های عامیانه هویت بر ملتی است و از فرهنگ آن ملت نشئت می‌گیرد. از طرفی، شما فکر می‌کنید اگر درباره داستان‌های شاهنامه کسی مطالعه نمی‌کرد، کار نمی‌کرد، تحقیق نمی‌کرد، کتاب نمی‌نوشت، این داستان‌ها به درخشانی امروز بود؟ درباره حکایت‌های عرفانی هم اگر از سخنان دلنشین عارفان بگذرید، آیا امروزه کسی می‌تواند به ریاضت‌هایشان، ادعا‌هایشان، خودستایی‌هایشان اعتقاد داشته باشد؟ من ارادتی خاص به عطار و حکایت‌هایش دارم، اما معتقد نیستم که محمود غزنوی - که علاوه بر جفاپیش به فردوسی، گزارش جنایت‌هایش علیه دیگران که برای خلیفه بغداد می‌فرستاد هم ذکر شده است - بتواند جای حضرت حق بنشیند و ایاز او جای یک عارف و انسان کامل!

● اگرچه افسانه پرآوازه امیرارسلان در زمان ناصرالدین شاه قاجار مکتوب شد، ظاهراً برخی نشانه‌های آن مانند نام امیرارسلان و پدرش ملک‌شاه به دوران سلجوقی اشاره و ارجاع دارد. به نظر شما چه میزان از واقعیت‌های تاریخی را می‌توان در این داستان پراز عناصر خیالی (دیو و جادو و...) ردیابی کرد؟

کتاب من با مقدمه‌هایی از دکتر رضا اشرف زاده و دکتر علیرضا قیامتی و سید ناصر حسینی میبیدی شروع می‌شود. دکتر آن‌ها هست، از عنصر «گفت‌وگوی صمیمی با خواننده» به عنوان ویژگی برجسته رمان و عامل متمایزکننده آن نسبت به دیگر رمان‌های آن عصر، نام برده شده است. در فهرست دیگری که توسط وبسایت ادبی interestingliterature.com در سال ۲۰۲۰ و با عنوان «۱۲ رمان برجسته قرن نوزدهم» منتشر شده است، رمان «جین ایر»، در کنار رمان‌های چون «بلندی‌های بادگیر»، «فرنکشاین» مری شلی، «غرور و تعصب» جین استین، «ایوانه»و سر والتر اسکات، «خانه متروک» چارلز دیکنز و «میدل‌مارچ» خانم جرج الیوت قرار گرفته و درباره آن چنین آمده است: «جین ایر یکی از بهترین Bildungsroman‌های (اصطلاحی آلمانی برای توصیف بعضی رمان‌هاست که با همین املا وارد زبان انگلیسی شده و در فارسی، «رمان تربیتی» ترجمه شده است. این گونه رمان‌ها، سفر قهرمان داستان یا همان پروتاگونیست (که معمولاً در تقابل با ضدقهرمان داستان یا همان آنتاگونیست قرار دارد)، از کودکی تا بزرگسالی ترسیم می‌کنند و شرح می‌دهند). قرن نوزدهم است که به زبان انگلیسی نوشته‌شده‌اند، که توسط روزنامه گاردین، ماجرا (که هم در تعریف «رمان‌های تربیتی» آمده و هم به دفعات در رمان «جین ایر» قابل مشاهده است) این است که روند تدریجی شکل‌گیری جهان عاطفی و ذهنی شخصیت اصلی داستان، در خلال به‌پیش‌رفتن ماجراهای رمان، ممکن است به بنجارهای خانواده، اطرافیان و جامعه قهرمان داستان در تقابل باشد و نحوه برخورد قهرمان با این چالش بزرگ که می‌تواند به یکی از صورت‌های

گفت‌وگو با حسن رزمجو (مشعل)، شاعر مشهدی، که افسانه امیرارسلان را به نظم درآورده است



غربت، را که مجموعه‌ای از اشعار آیینی و اجتماعی در قالب‌های کلاسیک و نیمایی است، منتشر ساخت. رزمجو، دبیر بازنشسته زبان انگلیسی در مدارس راهنمایی مشهد، است و به تازگی «منظومه امیرارسلان نامدار» را به مرحله طبع رسانده است. در بخشی از این کتاب پر حجم (ماجرای رزم امیرارسلان با سام‌فرنگی و کشته‌شدن سام و فتح روم به دست امیرارسلان) آمده: نهان چون شب‌شد تاریک از دید/ برون شد از افق تابنده خورشید // سپاه انجم از شهرزاده نور/ افرازی گشت و غالب شد یل‌هور // چو شد بیدار سام از خواب خوش‌زود/ ایووشید آن لباس رزم با خود// صبح‌وی کرد و جامی باده نوشید/ درخشان کرد تیره رخ‌چو خورشید // ایفرمود آن زمان تا باره را زین‌اکنند آن آتشین پای‌چو خورشید //

کتاب «منظومه امیرارسلان نامدار» را انتشارات قاف مشهدالرضا^(ع) در ۶۲۲ صفحه چاپ کرده است.

● چقدر به همین منبع متوتران (خود داستان) پایبند بوده‌اید؟ آیا به عنوان ناظم این اثر، چیزی به داستان اصلی افزوده یا از آن کاسته‌اید و کلا در آن تغییری داده‌اید؟ امیدوارم منظورتان از «ناظم» همان «شاعر» باشد. من بعضی تعابیر سنتهچن خاص ادبیات قاجاری یا بعضی اشعار باهمین روال را تغییر داده و گفت‌وگوها را پالایش کرده‌ام، همچنین کار این منظومه را طوری تنظیم کردم که از دیدگاه، عرفانی نیز جوابگو باشد، یعنی افراد داستان می‌توانند برای من نمادهایی با معنی دهند. مثلاً امیرارسلان نماد عقل است که نیرویی حسابرگ است و در طول داستان دچار اشتباهات زیادی می‌شود. یا فرخ‌لقا نماد عشق است و نه نهایت راه امیرارسلان که بدایت راه اوست، پروانه است که در آتش پرواز می‌کند تا زنده شود. شمس‌وزیر پیر راه عشق است و قمر وزیر انسان خاکستری و نفس‌اماره بزرگ، یا الهاک دیو و فولادزره و جادوها نماد وسوسه‌ها و تاریکی‌هایند و...

● در بازآفرینی منظوم شما تکلیف شعرهای گنجانده‌شده در متن اصلی داستان و لایه‌لای نثر اثر چه شده است؟ این اشعار را من نیاورده‌ام. به جای آن مفهومش را در حوادث با بیانی تازه آورده‌ام و نیایش‌ها و ایمان به خدا و استغاثه به درگاه او را با جملاتی دیگر بیان کرده‌ام. البته اصل رویدادها همان است که بود ولی تا اندازه‌ای بازآفرینی شده است.

● کار شما چقدر زمان برد؟ شروع و اتمام آن با توجه به مشغله تدریس من از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۹ طول کشید. آرام‌آرام می‌سرودم و گاه می‌شد هفته‌ها سراغش نمی‌رفتم.

● آیا باز هم پی داستان‌های متثور برای آفرینش نسخه منظوم از آن خواهید رفت؟ من قبلاً داستان ابراهیم ادهم را با عنوان «ادهم‌نامه، زندگانی ابراهیم ادهم» به نظم درآورده‌ام که هنوز چاپ نشده است و با این گرانی کاغذ باید همچنان در محاق هجران باشد!

رادیویی آن نیز تولید شد. داستان درباره امیر ارسلان، فرزند ملک‌شاه رومی، است که با دین‌تمثال فرخ‌لقا، دختر پطرس‌شاه فرنگی، به او دل می‌بندد و در راه منزل معشوق خطرها می‌کند. او با افراد و موجودات شریری از قبیل قمر وزیر و فولادزره دیو در می‌افتد و موانعی چون قلعه سنگیاران را پشت سر می‌گذارد...

این اثر محبوب نه تنها عوام که توجه خواص را هم به خود جلب و حتی دکتر محمدجعفر محجوب آن را تصحیح کرد. یکی از تازه‌ترین رویکردهای اهالی ادبیات به این افسانه شیرین، آفرینش آن به شکل منظوم است. کار سنگین و زمانبری که حسن رزمجو (مشعل) با سرایش بیش از دوازده هزار بیت به انجام رساند. این شاعر مشهدی سال ۱۳۲۴ زاده شده است و کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دارد. او از بیست‌سالگی سرودن را آغاز کرد و در ادامه مسیر شاعری، کتاب‌های «معراج خون» و «یک سبد ترانه» و «کوچه‌های

اشرف زاده جایی از مقدمه‌اش درباره نقیب الممالک نوشته است و اینکه داستان امیرارسلان و فرخ لقا صرفاً داستانی خیالی است که نقیب الممالک با تخیل قوی و خارق‌العاده‌اش هر شب بخشی از آن را خلق می‌کرد. من هم هیچ واقعیت تاریخی‌ای در این داستان عاشقانه نمی‌بینم. درضمن، آیا

اسامی‌ای چون آتیلا و چنگیز و تیمور که در بسیاری از هنرمندان دیده می‌شود باعث می‌شود ما آن‌ها را از تبار آتیلا و چنگیز و تیمور و ریشه‌هایشان را از آن شخصیت‌های منفور بدانیم؟ من حتم دارم نقیب‌الممالک از تاریخ سلجوقیان و مسائلی مانند جنگ‌های صلیبی بی‌اطلاع بوده است و اصولاً تاریخ هم زیاد گویای حقیقت نیست. شما حتی در «تاریخ بیهقی» که نثری بسیار زیبا دارد و به نوعی درست‌ترین تاریخ است، رگه‌هایی از کذب می‌بینید، کدام عقلی آن ماجرای اغراق آمیز شکار رفتن مسعود غزنوی را قبول می‌کند؟

● از میان نسخه‌های کنونی امیرارسلان - مانند تصحیح محمدجعفر محجوب یا ویرایش منوچهر کریم زاده - چه نسخه‌ای مبنای اثر منظوم شما بوده است؟

من هیچ نسخه‌ای جز آن نسخه قدیمی به نام «کلیات هفت جلدی امیرارسلان رومی و ملکه فرخ‌لقا» را که شرکت نسبی‌کانون کتاب‌چاپ کرد، نخواندم. همیشه می‌گویم فلان استاد چنین می‌گوید، فلان محقق چنان! ضمن‌اذعان به ارادتم‌به همه استادان، هیچ‌گاه فکر کرده‌ایم خودمان هم خوب و بد را می‌توانیم تشخیص دهیم؟ آیا اندیشه ما باید دقیقاً آنچه باشد که به ما دیکته می‌شود؟ یک بار گفته‌ایم ما چنین عقیده‌ای داریم و درست و غلط را می‌فهمیم، یا خیر؟ ● در هنگام سرودن این اثر، به جز داستان امیرارسلان به چه منابع دیگری رجوع کردید؟

به‌هیچ‌مبغی، چون می‌دانستم نقیب‌الممالک جزنبروی خلاقه‌عظیمی‌که دارد و با آن هر شب چنین صحنه‌هایی می‌آفریند هیچ اطلاع دیگری از جهان ندارد.

معرفی رمان «جین ایر» نوشته شارلوت برونته

یک «رمان تربیتی»، از بهترین‌های قرن ۱۹ انگلیس

نه‌چندان زیبا دارد، اما با روحی بزرگ و قلبی مهربان، به جنگ سختی‌ها و ناامنیات زندگی می‌رود و در پایان (اجازه دهید به سنت مالوف خودمان، آخر داستان را لو ندهیم. خیلی بیخوشید!). این رمان، از سال ۱۹۲۱ تا ۲۰۱۱، دست‌مایه ساخت هفت فیلم سینمایی، دقیقاً با همین عنوان «جین ایر» بوده است که در این میان، شاید اقتباس مربوط به سال ۱۹۹۶ آن (پنجمین فیلم در میان هفت اقتباس سینمایی) از زبیه‌معروف‌تر باشد، چرا که آن را فرانکو زفرلی، کارگردان شهیر و فقید ایتالیایی، ساخته است، کسی که برای فیلم «رومئو وژولیت» نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین کارگردانی در ۱۹۶۸ بوده و فیلم «رام کردن زن سرکش» را نیز در ۱۹۶۷ کارگردانی کرده است که باز هم مشابه رومئو و ژولیت، اقتباسی است از نمایشنامه‌ای با همین عنوان از ویلیام شکسپیر. ضمناً ناگفته‌نگذاریم که نخستین اقتباس سینمایی این رمان، در قالب یک درام صامت سیاه‌وسفید، به سال ۱۹۲۱ و با بازی «مابل بالین» به روی پرده رفته است، بازیگری که از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۵ و ۲۸ فیلم سینمایی بازی کرده و از چهاره‌های به یادماندنی عصر سینمای صامت است.

جین ایر
نویسنده: شارلوت برونته
مترجم: محمدتقی بهرامی حران
نشر جامی
چاپ سیزدهم، ۱۴۰۱
۶۵۶ صفحه، ۴۹۰ هزار تومان

نقاشی از جین ایر

تسلیم و پذیرش یا مقابله عینی با دست‌کم ذهنی‌باشد، یکی از موتورهای محرک درام‌در این گونه‌رمان‌ها خواهد بود. به عنوان نمونه، جین ایر، راوی اول شخص داستان که در کودکی پدر و مادر خود را از دست داده و در آغاز زمان روایت داستان، بازن‌دایی بیوه و مغرورش، خانم رید زندگی می‌کند و به قول خودش، یکنان خورز یادی (ص ۱۷) در خانواده‌ان‌هاست، هنگامی که فقط ۱۰ سال دارد، پس از شنیدن تحقیرها و توهین‌های خانم‌رید، در خلال یکی از مشاجرات‌همیشگی‌شان، خطاب به او چنین می‌گوید: «من فربیکار نیستم. اگر بودم بایست می‌گفتم شما را دوست دارم. اما این صداقت محض و اجازه دهید عرض کنیم، شهامت اخلاقی دخترک یتیم داستان که تا نوجوانی و جوانی و حتی بزرگسالی و در موقعیت‌های گوناگون و مهمی چون انتخاب شغل و حتی همسر و شریک زندگی (ص ۲۸) و همراهِ و عجین با شخصیت اوست، «جین ایر» را به یکی از ماندگارترین شخصیت‌های ادبی تاریخ ادبیات تبدیل کرده‌است، دختری که مشابه نویسنده رمان، قلمتی کوتاه و چهره‌ای



سه‌شنبه‌ها با کتاب